

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۰

ص ۱-۲۸

اشتراکات آموزه‌های اخلاقی بوستان سعدی و دیوان امام علی(ع)

دکتر عباسعلی وفایی* - رقیه کاردل ایلواری**

چکیده:

دیوان اشعار منسوب به امام علی، علیه‌السلام، تاج آثار ادبی جهان عرب، سرشار از آموزه‌های اخلاقی، تعلیمی و عرفانی است که بسیاری از شاعران و ادیبان مسلمان سعی داشتند تا با توجه به میزان درک و توانایی خود از این دیوان و آموزه‌های آن خوشه‌چینی کنند و در مراحل گوناگون زندگی، آن را به کار بندند. شیخ اجل سعدی شیرازی، شاعر نامدار پارسی زبان، از جمله مریدان تفکر آن حضرت، توانسته‌است بهره‌مندی شایسته و درخوری از اشعار اخلاقی، تعلیمی و عرفانی داشته باشد و در آثار خود از آن بهره‌مند شود. در پژوهش حاضر نیز با توجه به موضوع مقاله سعی شد تا اشتراکات آموزه‌های اخلاقی بوستان سعدی (سعدی نامه) با دیوان امام علی، علیه‌السلام، که برخی آن را منسوب به ایشان می‌دانند، انتخاب شود و در کنار هم قرار گیرد تا میزان اشتراک آموزه‌های اخلاقی بوستان و دیوان آن حضرت بررسی شود. به

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی a_a_vafaei@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی lateletka@yahoo.com

ویژه مسایل اخلاقی و تعلیمی مد نظر است که قابل آموزش به افراد جامعه در نهادهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد. با غور بیشتری در دیوان امام علی، علیه السلام، می بینیم که همه شاعران و عارفان در هر مسلک و آیین و مذهبی، عرفان آن حضرت را مرجع و اصل آثار خود قرار داده اند و از آن بهره جسته اند.

واژه های کلیدی:

دیوان امام علی (ع)، بوستان سعدی، آموزه های اخلاقی، عرفان.

مقدمه:

مقاله حاضر حاصل دو اثر برجسته منظوم بوستان سعدی به پارسی از شیخ اجل که «عنوان هنری او افصح المتکلمین، لقبش شرف الدین و نامش مصلح و تخلص و نام هنری او سعدی است. ولادت او در پیرامون سال ۶۰۶ هجری، آغاز قرن هفتم هجری است» (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۸)؛ ایرانی تمام عیاری که هم مسلمان است و هم عارف؛ و دیگری دیوان منظوم حضرت علی، علیه السلام، به زبان عربی در جهان اسلام است.

«دیوان منسوب به امام علی توسط قطب الدین کیدری (شاعر قرن ششم) شارح نهج البلاغه جمع آوری شده است» (گرمارودی، ۱۳۸۷: ۱۹) و از کسانی که شعر حضرت علی را در خلال کتاب های خود آورده اند، چهار نفر بودند:

«اول: قاضی قضاعی در کتابش دستور معالم الحکم که در آن سخنان امیرالمؤمنین، علیه السلام، را گرد آورده و در هفت باب ترتیب داده و باب هفتم آن را به اشعاری که از آن حضرت به جای مانده اختصاص داده است. دوم: سبط ابن جوزی در تذکره الخواص در شرح حال امیرالمؤمنین، اشعار روایت شده از آن حضرت را جمع آوری کرده است. سوم: مؤلف جواهرالمطالب در کتابش بعد از ذکر فضائل علی بن ابیطالب، علیه السلام، آنچه را که از شعر آن حضرت روایت شده ذکر کرده است. چهارم: مولف حسن الصحابه که در کتاب

خود اشعار صحابه از جمله علی بن ابیطالب را ذکر کرده‌است» (همان: ۲۶).
اما در صحت و سقم انتساب همه آنچه تحت عنوان دیوان آن حضرت گردآوری شده‌است، حکم قطعی نمی‌توان داد؛ چرا که:

«برخی تنها رجزها را سروده امام، علیه‌السلام، می‌دانند. برخی گفته‌اند که بسیاری از این اشعار سروده دیگران و انشاد امام، علیه‌السلام، است، نه انشای ایشان. به هر حال در تفاریق کتب پیشینیان ابیاتی از قول حضرت امیر آورده شده و برخی به جمع‌آوری آنها اهتمام کرده‌اند» (مبیدی یزدی، ۱۳۷۹: ۴۵).

علاقه‌مندی سعدی به امام علی، علیه‌السلام، را از اینجا می‌توان دریافت که در باب چهارم در تواضع حکایتی از امام و سیرت پاک او نقل می‌کند و این بیانگر تأسی شاعر از افکار آن حضرت است. شایان ذکر است که در کتاب «الانثر العربی فی ادب السعدی» نوشته امل ابراهیم در بخشی جداگانه به زبان عربی در رابطه با نهج‌البلاغه و ادب سعدی، به ویژه ارتباط فکری امام و سعدی بحث مفصلی را ارائه داده‌است. برای مثال در مورد عدالت می‌نویسد:

«و موقف الامام العلی من العداله التي قاتل من اجلها و دافع عنها دفاعاً مستمیتاً انتهى الی مصرعه فی میدان الشرف والعزه و البطوله و الرجوله، موقف لم یغفل عنه الدانی و القاصی و لا الماضی و لا الحاضر، فقد وقف للظلم و الجور بالمرصاد و ناصر الحق و العداله ببساله قل نظیرها بشغف و حب یندر وجوده و هو بحق الشهید المحراب. و قد کانت اقوال امام علی، هی الانموذج الاعلی بعد آی الذکر الحکیم و احداثیث الرسول (ص)، و قد احتذی سعدی حذوه و سار علی نهجه بل طبق اقواله کلمه کلمه فی بعض ابواب کتبه» (ابراهیم امل، ۱۴۱۸: ۳۷۰).

حضرت علی، علیه‌السلام، سرمشق جوانمردان:

بهترین مثال یک جوانمرد حقیقی و مطلق بعد از انبیا و در میان پیروان فتوت حضرت

رسول، ذات امیرالمؤمنین حضرت علی است که تمام سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندد و «منبع عین فتوت» و «معدن جود و مروت» و «قطب مدار فتوت» شمرده می‌شود. شجاعت حضرت علی، علیه‌السلام، شهرت جهانی دارد و القاب او مثل اسدالله الغالب و حیدر کرار و امثالهم بسیار معروف است. حضرت علی در ایثار و جود و سخا و پرهیزکاری هم بسیار مشهور و در این رابطه وقایع زیادی به او منسوب است. در قرآن کریم به ایثار حضرت علی، علیه‌السلام، و حضرت فاطمه، سلام الله علیها، اشاراتی رفته است (البقره آیه ۲۰۷؛ الحشر آیه ۹؛ الدهر، آیه ۸ و ۹).

حضرت علی، علیه‌السلام، مرجع و مآل سلسله‌های تصوف و فتوت است. بی‌مورد نیست اگر بعضی از اشعار شیوای فارسی را که درباره جوانمردی و فتوت آن حضرت است در اینجا نقل کنیم:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است کرم پیشه شاه مردان علی است
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۳)

هر که را نام جوانمردی سزاست پیشوای او علی مرتضی است
(کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۲)

هدف از این نوشتار، مقایسه بوستان سعدی و آموزه‌های آن با دیوان امام علی، علیه‌السلام، نیست؛ چرا که تمام مسلمانان برای همیشه خوشه‌چین اخلاقیات و آموزه‌های آن حضرت بوده و هستند و در رابطه با مسایل اخلاقی، تعلیمی، فتوت و جوانمردی قابل قیاس با پیشگاه ایشان نیستند. بلکه هدف، توجه به بهره‌های هنری و اخلاقی سعدی از دیوان امام و بیان اشتراکات فکری و اخلاقی است.

«سعدی به عنوان یک مصلح اجتماعی که همه جانبه همه مصالح اجتماعی را مطرح کرده، هیچ جهتی را به تنهایی نگرفته و قصدش واقعاً یک تربیت ساده اجتماعی بوده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

با توجه به این مهم، بسیاری از ادیبان و نقادان تاکنون سعدی را معلم اخلاق دانسته و او را ممتازترین سراینده تحقیقی و تعلیمی عرفانی در تمامی اعصار شعر فارسی

دانسته‌اند. «معلم اخلاقی که در اعماق ضمیر شیخ در کنار یک شاعر حسّاس شورمند سر می‌کند، منادی اخوت انسانی و مبشر عدالت اجتماعی است و او این هر دو را لازمهٔ درک درست از مفهوم انسانیت می‌داند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

همانطور که می‌دانیم اثر هر نویسنده به نوعی تجلی‌دهندهٔ اندیشه‌های وی در حوزه‌های مختلف، به ویژه اخلاق، نیز هست. این سخنگوی ضمیرآگاه ایرانی، در اثر تعلیمی و اخلاقی دیگر خود گلستان نیز نتوانسته اینگونه رؤیاهای خود را به تصویر بکشد و بنا به گفتهٔ غلامحسین یوسفی در مقدمهٔ بوستان «سعدی مدینهٔ فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده‌است. در این کتاب پر مغز از دنیای واقعی - که آکنده است از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی کمتر سخن می‌رود. بلکه جهان بوستان همه نیکی است و پاکی و دادگری و انسانیت؛ یعنی عالم چنانکه باید باشد و به قول مولوی (شربت اندر شربت است)» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۷).

شگفتی بهره‌های هنری سعدی و هارمونی تفکر او با حضرت علی، علیه‌السلام، در جای جای متن حاضر پیداست. از عرفانی که در سرتاسر دیوان امام و بوستان سعدی موج می‌زند نیز نباید غافل بود.

«مطالب اخلاقی و ملاحظه‌های اجتماعی، پندها و دستورالعمل‌های زندگانی و خلاصه آنچه بوستان را از حیث معنی بلند و گرانمایه می‌کند، شاید خیلی ابتکاری نباشد و گویندگان دیگر گفته باشند ولی سبک فصیح و بلیغ سعدی بر آنها لباس براننده‌ای پوشانیده‌است که در هیچ یک از استادان پیشین جلوه نمی‌کند. بوستان از حیث مطلب پرمایه‌ترین آثار سعدی است. در خلال آن بلندی مقصد، استواری فکر، نشر فضایل روحی و اجتماعی و بالجمله روح بزرگوار وی هویدا می‌شود» (دشتی، بی‌تا: ۲۸۷).

این شاعر گرانقدر، سعدی شیرازی با کلام آسمانی و اخلاق انسی عجیب داشت و نمونه‌ای از آن کلام‌های آسمانی سخنان امیرالمؤمنین، که در نهج‌البلاغه و احادیث آن حضرت است، در بوستان نیز تجلی یافته‌است. بر آن شدیم تا به جهت سنخیت ادبی

دیوان امام علی، علیه‌السلام، و اشعار بوستان این موضوع را در این دو اثر بررسی کنیم. روش کار بدینگونه بوده‌است که بعد از مطالعه کل سعدی‌نامه و دیوان امام علی، علیه‌السلام، تمامی نکات اخلاقی که رنگ و بوی آموزشی و تعلیمی داشتند نه تنها در باب مشخصی، بلکه در جای جای بوستان و دیوان آن حضرت مورد نظر قرار گرفتند و تحت یک عنوان نام‌گذاری شدند.

عرفان سعدی:

هدف این نیست که در این مقاله اثبات کنیم که سعدی عارف هست یا نه؟ و اگر هست، تا چه درجه‌ای و چه مقامی؟ قابل ذکر است که بیشتر کسانی که در مورد سعدی نوشته‌اند او را عارف دانسته‌اند. بسیاری از غزل‌های سعدی رنگ عاشقانه دارد ولی از چاشنی عرفان خالی نیست. «عرفانش معتدل‌ترین، بی‌ریاترین و عملی‌ترین نمونه عرفان است. در مثنوی‌سرایی، بوستانش نمونه عالی تجربه در شعر تحقیقی و تعلیمی است و بوستان، متعالی‌ترین اوج معنی‌گرایی در شعر تعلیمی فارسی است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۱۳). افراد زیادی سعدی را صوفی شمرده‌اند. البته تصوف، که در زمان سعدی به اوج رسیده، نمی‌تواند در روح و جسم او رسوخ نکرده باشد؛ اما در کتاب «حکمت سعدی» نوشته کیخسرو هخامنشی به نقل قول از گفته کرامر در «دایره‌المعارف اسلام» آمده است:

«به این پرسش که آیا سعدی خود احساسات صوفیانه داشته به احتمال زیادی باید پاسخ منفی داد؛ زیرا نهاد عملی وی او را بیشتر بر آن می‌دارد که به مسائل اخلاقی بپردازد و عرفان را به خدمت ایدۀ اخلاقی عالی‌تری برای زندگانی خاکی وادارد» (هخامنشی، ۱۳۵۳: ۳۹).

تأثیر سعدی از قرآن و حدیث:

بی‌شک روح و فکر سعدی از قرآن و حدیث بهره برده‌است و از ادب عرب تغذیه کرده

است؛ چرا که سعدی یک مسلمان عربی‌دان بوده که با توجه به شرایط دوران زندگی خود، از این زبان و آثار آن بهره برده است. در کتاب «سیمای سعدی» آورده شده است: «کوتاه سخن سعدی همه جا با قرآن است؛ در تغزل، در رثاء، در وصف، در مدح و شیوه‌های وعظ و طامات، در نثر و نظم، همه و همه جا سعدی با قرآن است و قرآن با سعدی» و در جایی دیگر میزان استفاده سعدی در گلستان و بوستان از قرآن و حدیث را آمار می‌دهد و می‌نویسد: «گلستان در ۱۰۲ مورد از آیات قرآنی و در ۷۰ مورد از احادیث نبوی و در بوستان، ۱۱۵ مورد از آیات قرآنی و در ۵۲ مورد از احادیث، آشکارا بهره‌مند است» (مؤید شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۲ و ۳۵).

آموزه‌های اخلاقی مشترک در بوستان سعدی و دیوان امام علی، علیه‌السلام:

با توجه به آنچه گفته شد مقاله حاضر، به بررسی آموزه‌های اخلاقی در بوستان سعدی پرداخت و بعد از هر آموزه اخلاقی و تعلیمی، ابتدا شاهد مثالی از دیوان امام علی، علیه‌السلام، آورده شد سپس به ذکر تشابهات و اشتراکات آن در بوستان سعدی اکتفا شد. «از همان باب اول که در (تدبیر و عدل و رای) سخن رانده و از نخستین حکایت بوستان، روح انسان دوست سعدی، مرد اجتماع و اخلاق، که عدالت و مردمی را اساس آدمیت و مملکتداری می‌داند، تجلی می‌کند» (دشتی، بی تا: ۲۸۹).

سپس در رابطه با مسایل اخلاقی می‌نویسد:

«بیان مبادی اخلاقی به طور مجرد، یعنی خوبی و بدی صفاتی را قطع نظر از نتایج آنی و طبیعی آن گفتن چندان مؤثر نیست. بر مریبان اخلاق است که با بیان‌ها و تقرب‌های گوناگون به آن‌ها نشان دهند که خیر آن‌ها و مصلحت آن‌ها در این است که از بدی پرهیزند» (همان: ۲۸۹).

قابل ذکر است که تعداد شاهد مثال‌ها، چه در دیوان امام علی، علیه‌السلام، و چه در بوستان سعدی بیش از مقداری است که ذکر شده‌است. لذا جهت عدم اطناب به ذکر

چند مورد بسنده شده است.

توجه به درویشان:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

الْحُرُّ يَزْدَادُ لِلْأَخْوَانِ تَكْرِمَةً إِنَّ نَالَ فَضْلًا مِنَ السُّلْطَانِ أَوْجَاهَا

آزاد مرد کسی است که وقتی به مقام ثروت رسید به احترام دوستانش بیفزاید (۱۷۲۳).

دیوان آن حضرت در شرح میبدی یزدی: (ص ۴۱۱)

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيْطْنَطِهِ وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ

بس است تو را درد که شب گذاری به سیری شکم و در پیرامون تو باشند جگرها که اشتیاق دارند به پوست بزغاله:

بوستان:

که خاطر نگهدار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۱۹)

چو بینم که درویش مسکین نخورد به کام اندرم لقمه زهرست و درد

(همان: ۶۲۸)

در رضا:

دیوان امام علی، علیه السلام:

مَا لِي عَلَى قُوْتٍ فَائِتٍ اسْفٌ وَ لَا تَرَانِي عَلَيْهِ اَلْتَهْفُ

هرگاه چیزی را از دست بدهم مرا غمگین نمی بینی (۹۸۱).

مَا قَدَّرَ اللهُ لِي فَلَيْسَ لِي عَنِّي اَلِي مِّنْ سِوَاي مُتَّصِرُ

آنچه را که خدا برای من مقدر کرده است به دیگری حواله داده نخواهد شد (۹۸۲).

دیوان آن حضرت از میبدی یزدی: (۵۸۱ و ۵۸۲)

مَا لِي عَلَى قُوْتٍ فَائِتٍ اسْفٌ وَ لَا تَرَانِي عَلَيْهِ اَلْتَهْفُ

مَا قَدَّرَ اللهُ لِي فَلَيْسَ لِي عَنِّي اَلِي مِّنْ سِوَاي مُتَّصِرُ

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ مَا لِي قُوْتٌ وَ هَمَّتِي الشَّرْفُ

أنا راض بالأسر واليسار فما تَدْخُلُنِي ذَلَّةٌ وَلَا صَافٌ
 نیست مرا بر فوت فوت شونده‌ای اندوه و نبینی مرا بر آن که حسرت خورم؛ آنچه
 تقدیر کرده‌است خدا برای من پس نیست مرا را از من به کسی غیر من بازگشتن. پس
 سپاس مر خدا را که نیست هیچ انباز مر او را؛ نیست مرا قوت و همت من بزرگواریست.
 من خوشنودم به دشواری و توانگری. پس در نمی‌آید به من خاری و نه لاف.

بوستان:

وگر یکسواره سر خویش گیر (سعدی، ۱۳۸۴: ۲۳۱)	اگر پایبندی رضا پیش گیر خداوند از آن بنده خرسند نیست (همان: ۲۸۰۲)
--	---

ترس از خدا:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

أخافُ و أرجو عفوهُ و عقابَهُ و اعلمُ حقّاً أَنَّهُ حَكَمٌ عَدْلٌ
 از کیفر خدا می‌ترسم و امید گذشت دارم و یقین دارم که خداوند فرمانروایی دادگر
 است (۱۲۴۴).

فَإِنْ يَكُ عَفْوَاً فَهُوَ مِنْهُ تَفَضُّلاً وَّ إِنْ يَكُ تَعْذِيباً فَإِنِّي لَهُ أَهْلٌ
 اگر خدا از من درگذرد لطف اوست و اگر کیفر دهد من شایسته آن هستم (۱۲۴۵).
 تَشَاءُ وَ تَفْعَلُ مَا شِئْتَهُ وَّ تَسْمَعُ مِنْ حَيْثُ لَا يَسْمَعُ
 خدایا، تو صاحب اراده‌ای و هر کاری را که بخواهی می‌توانی انجام دهی و از راهی
 که هیچ کس آگاه نمی‌گردد، مطالب را می‌شنوی (۹۰۲).

بوستان:

از آن کو نترسد ز داور بترس (سعدی، ۱۳۸۴: ۴۲)	ز مستکبران دلاور بترس خداترس را بر رعیت گمار (همان: ۲۴۹)
--	--

توجه به رعیت:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

وَإِذَا يَصَاحِبُنِي رَفِيقٌ مُرْمَلٌ أَثَرْتُه بِالزَّادِ حَتَّى يَمْتَلِي

آنگاه که بیچاره‌ای با من همسفر شود آنقدر به او کمک می‌کنم که نیاز سفرش رفع شود (۱۲۱۸).

وَإِذَا يَصِيحُ بِي الصَّرِيحُ لِحَادِثٍ وَافْتِيَهُ مِثْلُ الشَّهَابِ الْمَشْعَلِ

هرگاه ندایی به گوشم رسد که کمک خواهد، مانند برق شهاب برای یاریش می‌شتابم (۱۲۲۰).

بوستان:

رعیت نشاید به بیداد کشت که مر سلطنت را پناهند و پشت

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۳۶)

بر آن باش تا هرچه نیت کنی نظر بر صلاح رعیت کنی

(همان: ۲۴۰)

برقراری عدالت:

«بهترین حد، حد اعتدال است. نه فقر اصلاح کننده می‌تواند باشد و نه ثروت. بلکه حالت میانه، حالت اعتدالی مطلوب است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

نَحْنُ نَأْمُ النَّمَطِشَ الْأَوْسَطَا لَسْنَا كَمَنْ قَصَرَ أَوْ أَفْرَطَا

ما به گروه معتدل توجه می‌کنیم مانند کسانی نیستیم که کوتاهی یا تندروی می‌کنند (۸۵۷).

بوستان:

الا تا نیچی سر از عدل و رای که مردم ز دستت نیچند پای

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

به عدل و کرم سال‌ها ملک راند برفت و نکونامی از وی بماند

(همان: ۴۲۶)

پذیرایی مسافران و مهمانان در گسترش نام نیک:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

وَالضَّيْفَ اَكْرَمَ مَا اسْتَطَعْتَ جَوَارَهَ حَتَّى يُعْدِكَ وَاِرْثًا يَتَنَسَّبُ
تا آنجا که می‌توانی مهمان را گرامی دار؛ به طوری که او گمان برد از خردمندان و
میراث‌خوارانش هستی (۹۵).

وَالضَّيْفَ اَكْرَمَهُ تَجِدُهُ مَخِيْرًا عَمَّنْ يَجُوْدُ وَ مَن يَضِنُّ وَ يَمْنَعُ
مهمان را احترام کن تا به تو خبر دهد که چه کسی سخاوتمند است و چه کسی
بخیل و بی‌خبر (۹۴۴).

بوستان:

بزرگان مسافر به جان پرورند که نام نکویی به عالم برند

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۶۰)

غریب آشنا باش و سیاح دوست که سیاح جلاب نام نکوست

(همان: ۲۶۳)

نکودار ضیف و مسافر عزیز وز آسپیشان بر حذر باش نیز

(همان: ۲۶۴)

غریب‌نوازی:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

يَا قَوْمٍ لَا تَرْغَبُوا فِي غُرْبِهِ اِبْدًا اِنَّ الْغَرِيْبَ غَرِيْبًا حَيْثُ مَا كَانَا
ای عزیزان هیچگاه به غربت گرایش نداشته باشید؛ زیرا که غریب هر جا برود غریب
است (۱۶۵۷).

بوستان:

تبه گردد آن مملکت عن قریب کزو خاطر آزرده آید غریب

(سعدی، ۱۳۸۴: ۶۲)

مگردان غریب از درت بی‌نصیب مبادا که گردی به درها غریب

(همان: ۱۱۳۷)

غریبی که رنج آردش دهر پیش بدار و دهند آبش از شهر خویش
(همان: ۳۳۲۶)

نیکی و بدی در جای خود:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

وَكُلُّ امْرِي يَأْتِي بِمَا هُوَ أَهْلُهُ فَأَهْلٌ لِمَعْرُوفٍ وَ أَهْلٌ لِمُنْكَرٍ
هر کسی کاری انجام می‌دهد که شایسته آن است. بعضی لایق نیکی هستند و عده‌ای سزاوار بدی (۶۴۶).

بوستان:

درشتی و نرمی به هم در به است چو رگ‌زن که جراح و مرهم نه است
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۹۳)

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر وگر خشم گیری شوند از تو سیر
(ص ۴۵، ب ۲۹۲)

نکوئی و رحمت به جای خود است ولی با بدان نیک مردی بد است
(همان: ۲۲۴۱)

ماندگاری نام نیک:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

وَ أَحْسِنِ إِلَى الْأَحْرَارِ تَمْلِكِ رِقَابَهُمْ فَخَيْرُ التِّجَارَاتِ الْكَرِيمِ أَكْتِسَابُهَا

به آزاد مردان نیکی کن تا صاحب اختیار آنان شوی. بهترین کسب و کار جلب آزادمردان است (۲۳۶).

بوستان:

چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهان
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

چنان زی که ذکرت به تحسین کنند چو مُردی نه بر گور نفرین کنند
(همان: ۹۴۲)

وگر پرورانی درخت کرم بر نیک‌نامی خوری لاجرم
(همان: ۲۲۵۴)

دنیای فانی و تلاش در طرد جهان:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

تَحْرَزُّ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّ فَنَاءَ هَا مَحَلُّ فَنَاءٍ لَا مَحَلُّ بَقَاءٍ
خود را از بند دنیا آزاد کن؛ زیرا جایگاه نابودی است و جاودانی ندارد (۳۷).

أَتَمَّا الدُّنْيَا فَنَاءٌ لَيْسَ فِي الدُّنْيَا ثُبُوتٌ

دنیا سرای نابودی است و پایدار نیست؛ در حقیقت مانند سرابی است که عنکبوت آن را تنیده است (۳۶۲).

بوستان:

مشقت نیرزد جهان داشتن گرفتن به شمشیر و بگذاشتن

(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۵۶)

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست

(همان: ۷۹۱)

چرا دل بر این کاروانگه نهیم که یاران برفتند و ما بر رهیم؟

(همان: ۳۷۴۴)

از بین بردن شر دشمن با نیکی:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

وَحَى دَوَى الْأَضْعَانِ تَشْفِ قُلُوبَهُمْ تَحِيَّتِكَ الْعُظْمَى وَ قَدْ يَدْبِغُ النَّغْلُ

به کینه‌توزان کاملاً احترام بگذار تا ناراحتی آنان برطرف شود؛ گاهی پوست کهنه را دباغی می‌کنند (۱۲۲۳).

فَإِنْ أَعْرَضُوا كُرْهًا فَحَى تَكْرِمًا وَإِنْ حَبَسُوا عَنْكَ الْحَدِيثَ فَلَا تَسَلْ

اگر از روی کراهت اعتنا نکردند تو به بزرگواری خود احترام بگذار و اگر سخنی را از تو پنهان کردند چیزی نپرس (۱۲۲۴).

بوستان:

چو نتوان عدو را به قوت شکست به نعمت بیاید در فتنه بست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۹۵)

گر اندیشه باشد ز خصمت گزند به تعویذ احسان زبانش بیند

(همان: ۹۹۶)

عدو را به الطاف گردن بیند که نتوان بریدن به تیغ این کمند

(همان: ۱۳۳۷)

پنهان داشتن راز:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

فَلَا تُفْشِ سِرَّكَ إِلَّا إِلَيَّ كَ فَإِنَّ لِكُلِّ نَصِيحٍ نَصِيحًا

راز خود را پیش کسی فاش نکن؛ زیرا هر کس دوستانی دارد (۴۲۳).

لَا تُفْشِ سِرًّا مَا اسْتَطَعْتَ إِلَىٰ امْرِيٍّ يَفْشِي إِلَيْكَ سِرًّا تَسْتَوْدِعُ

رازت را نزد کسی که راز دیگران را نزد تو فاش می‌کند، فاش نکن (۹۳۷).

بوستان:

منه در میان راز با هر کسی که جاسوس مکاسه دیدم بسی

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۱۴)

تو پیدا مکن راز دل بر کسی که او خود نگوید بر هر کسی

(همان: ۲۹۰۵)

در بذل مال:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

إِذَا جَاءَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طَرًّا أَنَّهُمْ تَتَّقَلَّبُ

آنگاه که دنیا به تو روی آورد تو هم در راه خدا به مردم ببخش؛ زیرا دنیا تغییرپذیر

است (۱۵۵).

فَلَا الْجُودُ يَفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا الْبُخْلُ يَبْقِيهَا إِذَا هِيَ تَذَهَبُ

به هنگام روی آوردن دنیا سخاوت مال تو را نابود نمی‌کند و به هنگام پشت کردن

آن تنگ‌چشمی آن را نگه نمی‌دارد (۱۵۶).

بوستان:

بد و نیک را بذل کن سیم و زر که این کسب خیر است و آن دفع شر

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۹۹)

زر از بهر خوردن بود ای پدر ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر

(همان: ۱۵۴۰)

توجه به آخرت:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

قَدَّمَ لِنَفْسِكَ فِي الْحَيَاةِ تَزْوُدًا فَعَدَا تَفَارُقَهُ وَ اَنْتَ مُوَدِّعٌ

تا زنده‌ای برای آخرت سرمایه‌ای برگزین؛ زیرا فردا دنیا را وداع می‌گویی و از آن جدا می‌شوی (۹۳۱).

بوستان:

به دنیا توان که عقبی خری بخر جان من ورنه حسرت بری

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۲۳۰)

به دنیا توان آخرت یافتن به زر پنجه شیر برتافتن

(همان: ۱۲۱۲)

در آیین فتوت و جوانمردی:

دیوان امام علی، علیه‌السلام، شرح میبیدی یزدی ذیل عنوان «دم زدن از مروت کامل و باز نمودن فتوت شامل» (۶۳۸):

وَ دَارِي مُنَاخٍ لِمَنْ قَدْ نَزَلَ وَ زَادِي مُبَاخٍ لِمَنْ قَدْ أَكَلَ

أَقْدَمُ مَا عِنْدَنَا حَاضِرٌ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ خُبْرٌ وَ خَلٌّ

فَأَمَّا الْكَرِيمُ فَرَاضٌ بِهِ وَ أَمَّا الْكَنِيمُ فَذَاكَ الْوَيْلُ

سرای من جای خوابانیدن شتران است مر کسی را که به حقیقت فرود آید و توشه من مباح است مر کسی را که به حقیقت بخورد. پیش می‌آیم آنچه نزد ما حاضر است و اگرچه نباشد غیر نان و سرکه. پس اما بزرگوار، خوشنود است به آن و اما ناکس پس آن وبال است.

بوستان:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است کرم پیشه شاه مردان علی است
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۳۳)

احسان و نیکی کردن:

دیوان امام علی، علیه السلام، شرح میدی (۷۰۴):

أرى الاحسانَ عندَ الخُرِّ دِيناً وَ عندَ القنِّ منقصةً وَ ذمّاً
كَظفرٍ صارَ فى الاصداغِ ذُرّاً وَ فى شَدقِ الافاعى صارَ سَمّاً

می بینم نیکی کردن را نزد آزاد وامی و نزد بنده عیبی و نکوهشی. چون باران که گشت در صدفها مروارید و در گوشه دهان مارهای ماده گشت زهر.

دیوان آن حضرت، شرح میدی (ص ۵۵۱):

الْفَضْلُ مِنَ الْكِرْمِ الطَّيِّعِ وَ الْمَنْ مَفْسِدَةُ الصَّيِّعِ
وَ الْخَيْرُ أَمْنَعُ جَانِباً مِنْ قُلِّهِ الْجَبَلِ الْمَتَّيْعِ
وَ الشَّدُّ أَشْرَعُ جَرِيَةً مِنْ جَرِيَةِ الْمَاءِ الشَّرِيعِ
احسان از بزرگواری سرشت است. منت نهادن تباها کردن نیکویی است و نیکی، سرباززنده تر است به اعتبار جانب از سر کوه سرباززنده.

بوستان:

به احسانی آسوده کردن دلی به از آلف رکعت به هر منزلی
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۲۴۶)
بخش ای پسر کادمیزاده صید به احسان توان کرد و وحشی به قید
(همان: ۱۳۳۶)

ترک ماسوی الله:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

إِغْنِشْ عَنِ الْمَخْلُوقِ بِالْخَالِقِ تَغْنِ عَنِ الْكَاذِبِ بِالصَّادِقِ

تا خدا را داری از خلق بی نیاز باش. دروغگویان را کنار بگذار و راستگویان را نگهدار و به آنان اعتماد کن که برای تو کافی است (۱۰۱۶).

بوستان:

ره عقل جز پیچ بر پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۸۵۱)

که گر آفتاب است یکی ذره نیست وگر هفت دریاست یکی قطره نیست

(همان: ۱۸۵۹)

در ستایش تواضع:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِصَدِّيقٍ وَ كُنْ لَهُ كَأَبِ عَلِيِّ أَوْلَادِهِ يَتَحَدَّبُ

نسبت به دوست فروتنی کن و برایش همانند پدری مهربان در مقابل فرزند باش (۹۶).

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ أِنَّمَا النَّاسُ لِمَا وَلِأَبِ

ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب خود می‌نازی، همه مردم فرزند یک پدر

و مادرند (۱۷۵).

بوستان:

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازدت

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۰۰۷)

ندانست در بارگاه غنی که بیچارگی به ز کبر و منی

(همان: ۲۰۵۹)

نکوهش تکبر:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ أِنَّمَا النَّاسُ لِمَا وَلِأَبِ

ای کسی که از روی نادانی به اصل و نسب خود می‌نازی، همه مردم فرزند یک پدر

و مادرند (۱۷۵).

بوستان:

تکبر نکن چون به نعمت دری که محرومی آید ز مستکبری

(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴۴۰)

به دولت کسانی سرافراختند
که تاج تکبر بینداختند
(همان: ۲۲۵۶)

پرهیز از عیب‌جویی:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

وَلَمْ أَرَ أَنْسَانًا يَرِي عَيْبَ نَفْسِهِ وَانْكَانَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ جَمِيلٌ
کسی را ندیدم که به عیب خویش بنگرد؛ هر چند نیکی‌ها بر او پوشیده نباشد (۱۱۸۴).
بوستان:

مکن عیب خلق ای خردمند فاش
به عیب خود از خلق مشغول باش
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۹۵۵)

نه یک عیب او را بر انگشت پیچ
جهانی فضیلت برآور به هیچ
(همان: ۳۳۰۵)

دو چشم از پی صنع باری نکوست
ز عیب برادر فروگیر و دوست
(همان: ۳۳۷۴)

اخلاق نیکو داشتن و سازگاری با مردم:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

قَدْ مَاتَ قَوْمٌ وَ مَا مَاتَتْ مَكَارِمُهُمْ وَ عَاشَ قَوْمٌ وَ هُمْ فِينَا كَأَمْوَاتٍ
گروهی مرده‌اند اما کرامت‌های اخلاقی آنها نمرده است و گروهی زنده‌اند ولی گویی
در میان ما چون مردگانند (۳۸۶).

بوستان:

به اخلاق با هر که بینی بساز
اگر زیر دست است و گر سرفراز
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۱۷۵)

به دوزخ برد مرد را خوی زشت
که اخلاق نیک آمده‌ست از بهشت
(همان: ۲۱۸۸)

قضا و قدر:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

ای یومِی مِنَ المَوْتِ اِفْرُ
یَوْمَ مَا قُدِّرَ اَوْ یَوْمَ قُدِّرِ
یَوْمَ مَا قُدِّرَ لَمْ اَخْشَ الرِّدْیَ
وَ اِذَا قُدِّرَ لَمْ یَغْنِ الخَذرِ
(میبدی یزدی: ۴۷۳)

در کدام دو روز خود از مرگ بگریزم، روزی که تقدیر نشده یا روزی که تقدیر شده؟ روزی که تقدیر نشده نترسم از هلاک و چون تقدیر شده باشد، باز ندارد پرهیز کننده مرگ را.

ما قَدَّرَ اللهُ فِی فَلَّیسَ لَهٗ
عَنِّی الِی مِنْ سِوای مُنْصَرَفُ
آنچه را که خدا برای من مقدر کرده‌است، به دیگری حواله داده نخواهد شد (۹۸۲).
رَضِیتُ بِمَا قَسَمَ اللهُ لِی
وَ فَوَضْتُ اَمْرِی الِی خَالِقِی
به آنچه که خداوند برایم مقدر کرده خوشحالم و سرنوشت خویش را به آفریدگار خود وامی‌گذارم (۱۰۲۲).

بوستان:

چو طالع ز ما روی بر پیچ بود
سپر پیش تیر قضا هیچ بود
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۵۶۵)
که من دست قدرت ندارم به هیچ
به سر پنجه دست قضا بر می‌پیچ
(همان: ۲۶۱۰)
قضا کشتی آنجا که خواهد برد
وگر ناخدا جامه بر تن درد
(همان: ۲۶۴۲)

در ستایش قناعت و نکوهش طمع:
دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

أَفَادَتْنِی القَنَاعَةُ کُلَّ عَزٍّ
وَ هَلْ عَزُّ أَعَزُّ مِنَ القَنَاعَةِ
فَصَیْرَهَا لِنَفْسِکَ رَأْسَ مَالٍ
وَ صَبْرَ بَعْدَهَا التَّقْوَى بِضَاعَهُ
نَحْزُ رَبِحاً وَ تُغْنِی عَنِ بَخِیلٍ
وَ تَنْعَمُ فِی الجَنانِ بِصَبْرِ سَاعِهِ

ما لی ارانی اذا ما رُمْتُ مرتبهً فَنَلْتُهَا طَمَحَتْ عینی الی رُتَبِ
چه شده است که من هنگامی که به مقامی چشم می‌دوزم و به آن دست می‌یابم
دوباره چشم دنبال مقام‌های دیگر است؟ (۲۱۸)

قد شابَ رأسی و رأسُ الحرصِ لم یشبِ
انَّ الحرِیصَ علی الدتیا لَفی تَعَبِ
موی سرم سپید گشت ولی حرص من بسر نشد. حریص مال دنیا همواره در رنج و
زحمت است (۲۱۷).

واقنَع بقوتک فالقناعُ هو الغنی
والفقیرُ مقرونٌ بمن لا یقنعُ
به روزی خود بسنده کن که قناعت توانگری است و کسی که قانع نباشد تنگدستی
با او همراه خواهد بود (۹۳۴).

بوستان:

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۷۰۴)

قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی

(همان: ۲۷۳۶)

قناعت سر افزادت ای مرد هوش سر پر طمه بر نیاید ز دوش

(همان: ۲۷۴۴)

مذمت نفس:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

إحسِ عنانک لا تجمَح به طلباً فلا وربک ما الارزاقُ بالطلبِ

زمام نفس خود را در دست بگیر و نگذار سرکشی کند. به خدا سوگند روزی بر
اساس درخواست به دست نمی‌آید (۲۲۱).

قومٌ لبو سهُمُ فی کلِّ مُعترکِ بیضُ رقاقٍ و داودیهٌ سَلَبُ

شأن هر کس در دست خودش است. اگر راه طمع را باز کرد حریص می‌شود و اگر
نفس خود را کنترل کرد از انحراف مصون می‌ماند و آرام خواهد شد (۳۷۷).

بوستان:

کسی سیرت آدمی گوش کرد / که اول سگ نفس خاموش کرد

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۷۰۸)

میر طاعت نفس شهوت پرست / که هر ساعتش قبله‌ی دیگر است

(همان: ۲۷۴۳)

تو را نفس رعنا چو سرکش ستور / دوان می‌برد تا سر شیب گور

(همان: ۳۷۳۶)

در فضیلت خاموشی:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

فَالصَّمْتُ يَحْسَنُ كُلَّ ظَنٍّ بِالْفَتَى / وَ لَعَلَّهُ خَرِقَ سَفِيهَ أَرْقَعُ

اگر ارزش سخن گفتن نقره باشد / س‌فان‌ السکوت من ذهب

اگر ارزش سخن گفتن نقره باشد / ارزش سکوت طلاست

(۱۸۲)

ما زلَّ ذو صمْتٍ و ما من مَكْتَبٍ / البَا يَزِلُّ و ما يعابُ صَموتُ

شخص خاموش هیچگاه نمی‌لغزد و هر پر سخنی دارای لغزش است. شخص کم

سخن سرزنش نمی‌شود (۳۸۴).

فَلَا تُكْثِرَنَّ الْقَوْلَ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ / وَ أَدَمِنَ عَلَى الصَّمْتِ الْمَزِينِ لِلْعَقْلِ

آنجا که جای سخن گفتن نیست، کمتر سخن بگو و به خاموشی که زینت خرد است

عادت کن (۱۱۸۰).

بوستان:

اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۸۸۵)

زبان درکش ای مرد بسیاریاران / که فردا قلم نیست بر بی‌زبان

(همان: ۲۸۸۶)

تو را خاموشی ای خداوند هوش / وقارست و نااهل را پرده‌پوش

(همان: ۲۹۳۰)

تربیت فرزند:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

كُنْ ابْنَ مَنْ شِئْتَ وَاکْتَسَبَ أَدَباً يَغْنِيكَ مَحْمُودَةٌ عَنِ النَّسَبِ
فرزند هر که می‌خواهی باش؛ ادب بیاموز تا امتیاز ادب تو را از اصل و نسب بی‌نیاز کند (۱۷۲).

حَرَّضَ بَنِيكَ عَلَى الْأَدَابِ فِي الصَّغَرِ كَيْمَا تَقْرَبَهُمْ عَيْنَاكَ فِي الْكِبَرِ
فرزندت را از کودکی برای آموختن دانش تشویق کن تا در بزرگی روشنی چشمانت باشد (۶۰۶).

وَ أَمَّا مِثْلُ الْأَدَابِ تَجَمُّعُهَا فِي غُنْفَوَانِ الصَّبَا كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ
دانش‌آموزی در کودکی همانند نقش در سنگ است (۶۰۷).
بوستان:

خردمند و پرهیزگارش برآر	گرش دوست داری به نازش مدار
به خردی درش زجر و تعلیم کن	به نیک و بدش وعده و بیم کن
هر آن طفل کو جور آموزگار	نبیند، جفا بیند از روزگار

(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۱۵۹)
(همان: ۳۱۶۰)
(همان: ۳۱۷۰)

اغتنام فرصت:

دیوان منسوب به امام علی، علیه السلام:

دَبُّوا دَبِيْبَ النَّمْلِ لَا تَفُوتُوا وَ أَصْبَحُوا فِي حَرْبِكُمْ وَ بَيْتُوا
مورچه‌وار حرکت کنید و فرصت را از دست ندهید. روزها جنگ کنید و شب‌ها بخوابید (۳۹۶).

و لَا تُرْجِ فِعْلَ الْخَيْرِ يَوْمًا إِلَى غَدٍ لَعَلَّ غَدًا يَأْتِي وَ أَنْتَ فَاقِيْدٌ
برای انجام کار نیک امروز و فردا نکن؛ شاید فردا تو نباشی (۴۸۱).

وَ يَوْمُكَ إِنْ عَابَتْهُ عَادَةٌ نَفَعُهُ الْيَوْمَ وَمَاضِيَ الْأَمْسِ لَيْسَ يَعُودُ

در روزی که به سر می‌بری اگر پند گرفتی و کار شایسته انجام دادی سودش به خودت می‌رسد؛ روزی که گذشت باز نمی‌گردد (۴۸۲).

إِذَا هَبَّتْ رِيَاْحُكَ فَاعْتَنِمِهَا فَعُقِيَ كُلُّ خَافِقِهِ سُكُونٌ

آنگاه که باد نیکبختی تو وزید، فرصت را غنیمت شمار؛ زیرا به دنبال هر وزیدنی سکونی هست (۱۶۱۸).

بوستان:

چو ما را به غفلت بشد روزگار تو باری دمی چند فرصت شمار

(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۵۸۵)

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیزست و الوقت سیف

(همان: ۳۶۶۳)

«ترکیب فکری سعدی ترکیب یک عنصر شرعی، عنصر عرفانی و عنصر زیبایی است. البته به اضافه همه آنچه در زندگی بتوانند یک تأثیر اساسی داشته باشند؛ فی‌المثل اندکی از عنصر خیامی. اینکه می‌گوییم خیامی، نه اینکه تقلید از خیام داشته باشد؛ منظور اغتنام وقت است. فرصت شمردن وقت برایش خیلی مهم است» (ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

ستایش دانش:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

لَا فَضْلَ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّهُمْ عَلَى الْهَدْيِ لِمَنْ اسْتَهْدَى ادْلَاءُ

(۵)

تنها دانشمندان برتر از دیگران هستند. آنها راهنمای خواستاران هدایتند.

نَقْمٌ بَعْلِمٍ وَلَا نَبْعِي لَهُ بَدَلًا فَالْنَّاسُ مُوتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

(۷)

بیاید دانش‌اندوزی کنیم و چیزی را به جای آن نخواهیم؛ زیرا مردمان مردگان و

دانشیان زنده‌اند.

کسی که با دانش زنده نشود مرده‌ای است که تا روز قیامت زنده نمی‌شود.

انَّ الْاَدِيبَ اِذَا زَلَّتْ بِهٖ قَدَمٌ يَهْوٰى عَلٰى فُرْشِ الدِّيَاجِ وَالسُّرْرِ
 آنگاه که پای دانشمند بلغزد، روی فرش ابریشم و بستر نرم و آرام می‌افتد (۶۰۹).

عرفان در دیوان منسوب به آن حضرت (ص ۴۲):

دانش دو قسم است: فطری و اکتسابی یا شنیدنی. دانش مسموع سود ندهد مگر آنکه
 هماهنگ با فطرت باشد.

بوستان:

هر آن کو قلم را نورزید و تیغ بر او گر بمیرد مگو ای دریغ
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۰۷۲)

دو تن پرور ای شاه کشورگشای یکی اهل بازو دوم اهل رای
 ز نام آوران گوی دولت برند که دانا و شمشیر زن پرورند
 (همان: ۱۰۷۰)

نکوهش ثروت‌اندوزی:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

وَسَاعٍ يَجْمَعُ الْاَمْوَالَ جَمْعًا لِيُورَثَهُ اَعَادِيَهُ شِقَاءً

چه بسا تلاشگری که ثروت فراوان به دست آورده و از روی شوربختی برای
 دشمنانش به ارث می‌گذارد (۲۸).

قَدْ يَأْكُلُ الْمَالَ مَنْ لَمْ يَحْفَ رَاحِلَةً وَ يَتْرُكُ الْمَالَ مَنْ قَدْ جَدَّ فِي الطَّلَبِ

گاهی ثروت به کسی می‌رسد که هیچ رنجی نبرده و در راه آن گامی برنداشته است
 و آن کس که در طلب آن کوشیده آن را از دست داده است (۲۲۲).

بوستان:

گرفتیم عالم به مردی و زور و لیکن با خود نبردیم به گور

(سعدی، ۱۳۸۴: ۴۸۰)

در توبه:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

وَ إِذَا نَأَلَّتْ مُنَاهَا _____ مِنْهُ وَ لَتَّئَهُ قَفَاهَا _____

خوشا به حال کسی که از گناهانش پشیمان است و با شب زنده‌داری نگرانی‌های خویش را نزد پروردگار توانایش عرضه می‌کند (۳۵)

بوستان:

بیا ای که عمرت به هفتاد رفت مگر خفته بودی که بر باد رفت؟

(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۵۷۶)

همه برگ بودن همی ساختی به تدبیر رفتن نپرداختی؟

(همان: ۳۵۷۷)

در صبر و شکیبایی:

دیوان منسوب به امام علی، علیه‌السلام:

الدَّهْرُ يَخْنُقُ أَحْيَانًا قَلَادَتَهُ _____ عَلَيْكَ لَا تَضْطَرِبُ فِيهِ وَ لَا تَثْبِ _____

هرگاه روزگار تو را تحت فشار قرار داد، پریشان مشو و از جای نپر (۱۴۰).

صَبْرًا عَلَى شِدَّةِ الْإِيَامِ إِنَّ لَهَا _____ عَقِبِي وَ مَا الصَّبْرُ إِلَّا عِنْدَ ذِي الْحَسَبِ _____

در برابر دشواری‌ها شکیبا باش که ناملایمات را پایانی است (۱۴۳).

اصْبِرْ قَلِيلًا فَبَعْدَ الْعُسْرِ يُسِيرٌ _____ وَ كُلُّ أَمْرٍ لهُ وَقْتُ وَ تَدْبِيرٌ _____

اندکی شکیبایی کن؛ پس از هر سختی آسایش است و هر کاری وقت و اندیشه

مناسب نیاز دارد (۶۱۹).

بوستان:

ز ظلمت مترس ای پسندیده دوست که ممکن بود کاب حیوان در اوست

(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۸۷۱)

دل از بی‌مرادی به فکرت مسوز شب آبستن است ای برادر به روز

(همان: ۲۸۷۳)

نتیجه‌گیری:

همانطور که در مقدمه بحث شد، هدف از این نوشتار مقایسه بین حضرت علی، علیه‌السلام، و شیخ اجل سعدی شیرازی نیست بلکه بررسی اشتراکات آموزه‌های اخلاقی آنهاست؛ چراکه جایگاه عرفانی و روحانی آن حضرت قابل دسترسی هیچ یک از افراد نیست. سعدی شاعری اخلاقی و تعلیمی است. افکار او به افکار امام علی، علیه‌السلام، نزدیک بوده‌است و چنین به نظر می‌رسد که وی نیز از افکار و اندیشه‌های عرفانی آن حضرت بهره‌جسته است؛ به‌ویژه نکات اخلاقی و تعلیمی سعدی که زبانزد خاص و عام بوده و در مقاطع و مراتب گوناگون آموزش، مثل تربیت فرزند در نهاد خانواده و نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، جامعه از آن بهره‌جسته است.

شاید این تاثیرپذیری سعدی و به عبارت بهتر هماهنگی و اشتراک معنوی عبارات او با سخنان امام علی، علیه‌السلام، را بتوان در نوع تفکر آنان دانست و اگر کاملاً مطابق و یکسان نباشد، حداقل می‌توان مضامین مشترک و یکسانی را در سخنان آنان جستجو کرد؛ به‌ویژه اگر در سخنان آن حضرت در نهج البلاغه و آثار سعدی کندوکاو شود، بیش از آنچه در تصور آید، مفاهیم مشترک یافت می‌شود و تاثیرپذیری سعدی از سخنان ارزشمند امام علی، علیه‌السلام، بیش از پیش بر مخاطب روشن می‌شود؛ چنانکه دکتر خزائی بسیاری از سخنان آن حضرت را در سخنان سعدی ردیابی کرده‌اند و متذکر این مطلب شده‌اند. بررسی و کاوش در موضوعات اخلاقی و تعلیمی، در بین شاعران و ادیبان و عارفان موضوعی است که همیشه جای کار داشته و دارد؛ لذا

موضوعاتی پیشنهاد می‌شود که قابل توصیه به پژوهندگانی است که علاقه به تحقیق در این زمینه را دارند:

۱- اهمیت اخلاق در اندیشه دینی. ۲- اهمیت اخلاق در اشعار تعلیمی. ۳- اخلاق در بین شاعران و نویسندگان برجسته. ۴- ریشه اخلاق و آموزه‌های دینی در قرآن و کلام اهل بیت و بزرگان دین.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابراهیم امل. (۱۴۱۸). الاثر العربی فی ادب السعدی، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، الايران.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۱). چهار سخنگوی وجدان ایرانی، تهران: قطره.
- ۴- دشتی، علی. (بی‌تا). در قلمرو سعدی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- ۶- سعدی، مشرف اللّٰین مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). بوستان سعدی (سعدی نامه)، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۷- ----- (۱۳۷۲). کلیات سعدی، بر اساس طبع محمدعلی فروغی، تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- ۸- کاشفی، ملاحسین واعظ. (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۹- موسوی گرمارودی، رویا. (۱۳۸۷). عرفان در دیوان منسوب به امام علی (ع)، تهران: میترا.
- ۱۰- مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۷۶). سیمای سعدی، شیراز: مرکز نشر شیراز.

۱۱- میرقادری، سید فضل‌الله. (۱۳۸۵). دیوان منسوب به امام علی (ع)، شیراز: نوید شیراز.

۱۲- میبدی یزدی، کمال‌الدین. (۱۳۷۹). شرح دیوان امام علی (ع)، مقدمه و تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، تهران: میراث مکتوب.

۱۳- هخامنشی، کیخسرو. (۱۳۵۳). حکمت سعدی، تهران: امیرکبیر.